

تاریخ علم، دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۸۹-۲۱۱

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی در باره عطرها از سده چهارم هجری

یونس کرامتی

استادیار، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

ykaramati@ut.ac.ir

محسن قوسی*

دانشجوی دکتری تاریخ علم در تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

m.qosi@ihcs.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹، پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷)

چکیده

در سده‌های نخستین دوره اسلامی آثاری شایان توجه در باره عطرها نوشته شده‌اند. از این میان شباهت‌های ساختاری و محتوایی کتاب الطیب منسوب به محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن، مختصر فی الطیب منسوب به سهلان بن کیسان و رساله فی اصول الطیب و مرکبات العطره منسوب به احمد بن محمد بن مندویه چندان است که می‌توان آنها را سه روایت از اثری واحد به شمار آورد. پزشکانی که رساله‌ای در عطرشناسی نوشته‌اند عموماً به خواص دارویی و طبیعت آنها نیز توجه داشته‌اند اما نویسنده این رساله کمترین توجهی به این‌گونه مباحث نداشته‌است. این نکته را می‌توان نشانه پزشک نبودن نویسنده دانست، حال آنکه ابن مندویه و ابن کیسان هر دو پزشک بوده‌اند و از سویی اشاره نویسنده به نوشتن کتاب برای به‌کارگیری در خزاین ملوک یادآور لقب خازن است که در پی نام محمد بن الحسن آمده است. همچنین مقایسه ضبط‌های مشترک دستنویس‌های سه روایت نشان می‌دهد که این دستنویس‌ها اصل مشترکی دارند؛ شواهد نسخه‌شناختی نشان از آن دارد که همگی آنها مستقیم یا با واسطه به دست‌نویسی به خط خود خازن نسب می‌برند و اگر چنین باشد انتساب آن به دو تن دیگر را باید تصرف کاتبان به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: احمد بن محمد بن مندویه، رساله فی اصول الطیب و مرکبات العطره، سهلان بن کیسان، عطرنامه علائی، کتاب الطیب، محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن، مختصر فی الطیب.

مقدمه

در چند سده نخستین دوره اسلامی آثار قابل توجهی در باره عطرها نوشته شده است. شماری از این آثار حاصل دانش و تجربه نویسندگانشان و شماری دیگر حاصل گردآوری، نقل قول یا رونویسی از سایر آثار بوده است. از این میان سه رساله پدید آمده در قرن چهارم هجری، شباهت بسیار با یکدیگر دارند چندان که می توان این سه را، روایت هایی متفاوت از متنی یکسان دانست. هر سه رساله، محتوایی یکسان دارند که شامل اطلاعات متنوعی در باره عطرها ساده یا مفرده (= غیر مرکب) پر کاربرد در سرزمین های اسلامی (مانند ویژگی های هریک، راه های شناخت غش در آن و مکان هایی که عطر از آن به دست می آید) و دستور ساخت عطرها مرکب است. تفاوت متن آثار یاد شده صرفاً به کاستن یا افزودن برخی اشارات تاریخی و تغییر در بعضی لغات و عبارات متن محدود شده و به ندرت تفاوت هایی در محتوای عطرشناسانه آنها دیده می شود.

اهمیت و جایگاه این رساله ها به دلیل قدمت و تأثیرگذاری آنها بر منابع بعدی شایان توجه است. در این مقاله پس از بررسی احتمال یکسانی منشأ این سه رساله، کوشش شده است تا روایت اصیل متن شناسایی و انتساب و عنوان صحیح آن روشن گردد.

معرفی رساله ها

در منابع تاریخی و کتاب شناسی از هیچ یک از این سه رساله نامی به میان نیامده است و چاپ آنها به نام سه نویسنده (هر سه از سده ۴ و اوائل سده ۵ ق) تنها به استناد اطلاعات یاد شده در دست نویس های موجود این آثار است، اما با توجه به اشتباهات و تصرفات نه چندان نادر کاتبان در این گونه اطلاعات، این انتساب ها شایسته بررسی دقیق تر است. به ویژه از آن روی که نویسندگان مفروض سه رساله نیز در منابع کهن به نوشتن اثری درباره عطر نامور نبوده اند.

کتاب الطیب منسوب به محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن این رساله و مؤلف آن در منابع کتاب شناسی یاد نشده اند اما متن آن بر اساس دست نویسی کهن به کوشش محمد یاسر زکور در دمشق به چاپ رسیده است (الخازن و زکور ۲۰۱۵). دست نویس اساس این چاپ گرچه کهن ترین دست نویس موجود است اما

۱. دست نویس شماره ۱۷۴B مجموعه دست نویس های خطی اسلامی دانشگاه پرینستون در آمریکا.

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../۱۹۱

شرایط کنونی آن متنی کامل و شایان اعتماد به دست نمی‌دهد، زیرا شماری از برگ‌های آن پس و پیش و شماری دیگر گم شده‌اند. همچنین دست‌نویس‌های دیگری از متن در دست است که تصحیح شایسته‌ی اثر بی‌مراجعه به آن‌ها شایسته نیست. از این اثر دست کم چهار دست‌نویس باقی مانده است: ۱- دست‌نویس شماره ۱۷۴B مجموعه دست‌نویس‌های اسلامی دانشگاه پرینستون؛ ۲- دست‌نویس شماره ۱۵۶۹ کتابخانه و موزه ملی ملک در تهران؛ ۳- دست‌نویس شماره ۷۶۸ دانشگاه لایپزیگ و ۴- دست‌نویس شماره ۲۳۶ مجموعه «طب تیمور» دارالکتب القومیه در قاهره.

تاریخ کتابت دست‌نویس پرینستون دوشنبه دهم ربیع الثانی ۵۹۰ق است و از روی دست‌نویسی به خط مؤلف کتابت شده است. با توجه به انجامه منقول در دست‌نویس پرینستون، دست‌نویس منقول عنه در تاریخ پنجشنبه ۲۱ جمادی الاول ۴۲۱ق در غزنه کتابت شده و نام مؤلف آن محمد بن الحسن ابن ابراهیم الخازن و کنیه او ابوبکر است. دست‌نویس ملک نیز با یک واسطه از روی دست‌نویسی به خط مؤلف «محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن المکتبی به ابی بکر» در تاریخ ۱۲ ذی‌القعدة ۹۱۳ق توسط حسین انجو در ظفار کتابت شده است.^۱ دست‌نویس لایپزیگ تاریخ کتابت ندارد اما بر اساس شواهد نسخه‌شناسی نمی‌تواند کهن‌تر از قرن ۱۲ هجری باشد. دست‌نویس مصر نیز گرچه با عنوان «کتاب یوحنا بن ماسویه فی الطب» خوانده شده، در واقع تلفیقی است از متن جواهر الطیب ابن ماسویه و کتاب الطیب خازن. سه دست‌نویس متأخر ملک، لایپزیگ و قاهره با واسطه یا مستقیماً از روی دست‌نویس پرینستون کتابت شده‌اند. بخش‌هایی از دست‌نویس پرینستون افتادگی دارد. در این مقاله برای جبران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. دانش‌پژوه (مصحح رساله ابن مندویه) این رساله دست‌نویس ملک را، منسوب به ابن مندویه پنداشته است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷، ص ۲۲۳) در حالی که این رساله در دست‌نویس ملک به هیچ وجه به ابن مندویه منسوب نشده است. اما با توجه به یادداشتی که در صفحه ۹۶ پ دست‌نویس با این مضمون نوشته شده است «یتلوه مختصر فی معرفة اجناس الطیب و ذکر معادنه والوانه و معرفة المغشوش منه و الصحیح و ذکر انواع صناعته من المعجون و اللندود و اللدائر و اللخالخ و الغوالی و غیرها مما لا یتستغنی عنه فی خزائن الملوک جمع محمد بن محمد رضی الله عنه»، این رساله به محمد بن محمد منسوب شده است. این انتساب با انجامه منقول از خط مؤلف که پس از انجامه کاتب نقل شده تناقض دارد و احتمالاً ناشی از اشتباه کاتب در نوشتن نام «محمد بن الحسن» بوده چرا که عین همین یادداشت در صفحه عنوان دست‌نویس لایپزیگ (از دست‌نویس‌های رساله منسوب به خازن) با نام «محمد بن الحسن» ذکر شده است. لذا نظر مصحح که رساله مذکور دست‌نویس ملک را منسوب به ابن مندویه دانسته اشتباه به نظر می‌رسد.

این افتادگی‌ها از دست‌نویس لایپیگ استفاده خواهد شد؛ زیرا ضبط‌های دست‌نویس لایپیگ به نسبت سایر دست‌نویس‌ها شباهت بیشتری به دست‌نویس پرینستون دارند.

مختصر فی الطیب منسوب به سهلان بن کیسان

سهلان بن عثمان بن کیسان (درگذشته ۳۸۰ق) طیب مسیحی مصری در خدمت العزیز بالله خلیفه فاطمی مصر (حکومت: ۳۶۵-۳۸۶ق) بوده و این رساله نیز به گواهی دست‌نویس موجود به او تقدیم شده است. ابن ابی اصیبعه در معرفی سهلان بن کیسان به ذکر اهمیت و مقام او نزد خلیفه فاطمی و وصف تشییع جنازه او پرداخته ولی اثری به او نسبت نداده است (ج ۳، ص ۳۶۷) اما بولس سباط سه اثر منسوب به او را معرفی کرده که یکی از این آثار مختصر فی الطیب است. تنها دست‌نویس شناخته شده این اثر را «ریان داود» در ۱۰۹۳م/۴۸۶ق در دیر «والدة الإله» در صعید مصر کتابت کرده است؛ دست‌نویس متعلق به اسقف ایسروس (درگذشته ۱۹ ژانویه ۱۹۴۹) از مسیحیان یعقوبی سوریه بوده است که در کلیسای قبطی ارتدوکس قاهره توسط بولس سباط کپی برداری و متن آن به چاپ رسیده است (سباط،^۱ ص ۱۸۵).

رسالة فی اصول الطیب و مرکبات العطریه منسوب به ابن مندویه

ابوعلی احمد بن عبدالرحمن ابن مندویه پزشک و گیاه - داروشناس برجسته ایرانی سده‌های ۴-۵ هجری است. قفطی (ص ۳۲) و ابن ابی اصیبعه (ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۵) هنگام برشمردن آثار او از این اثر یاد نکرده‌اند. از این رساله تنها یک دست‌نویس باقی مانده است که به شماره ۲۵۳ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. دست‌نویس جزء مجموعه‌ای است از رسالات و آثار گوناگون و رساله پنجم آن با عنوان رساله فی اصول الطیب و مرکبات العطریه به ابوعلی احمد بن محمد بن مندویه منسوب شده است. هیچ یک از رسالات این مجموعه تاریخ کتابت ندارد اما از آنجا که آخرین رساله این دست‌نویس، باب الاصغر و الاقصر، اثر میر فندرسکی (۹۷۰-۱۰۵۰) است (دانش پژوه، ۱۳۴۴، ص ۴۰) تاریخ کتابت نباید زودتر از سده ۱۱ هجری باشد.

محمدتقی دانش‌پژوه این رساله را چاپ کرده است. وی، دست‌نویس کتابخانه ملک (از دست‌نویس‌های رساله منسوب به خازن) را دست‌نویسی از رساله منسوب به ابن مندویه پنداشته اما آن را «مغلوط و با افتادگی و اختلاف» دانسته و در تصحیح به کار

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../۱۹۳

نبرده (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷، ص ۲۲۳) و با استنباط نادرست از انجامه منقول از خط مؤلف در دست‌نویس ملک، خازن را کاتب و نه مؤلف اثر پنداشته است.^۱

عطرنامه علائی

عطرنامه علائی نام رساله‌ای است به زبان فارسی در باره عطرشناسی که برای «عضدالاسلام علاءالدوله شرف‌الملوک» نگاشته شده که احتمالاً یکی از حاکمان آل کاکویه باشد (دانش‌پژوه، همانجا). دست‌کم چهار نفر از فرمان‌روایان آل کاکویه لقب علاءالدوله داشته‌اند و از این میان دو نفر با القاب عضدالدین و شمس‌الملوک نیز یاد شده‌اند که هر دو در یزد حکومت می‌کرده‌اند (سجادی و آل داود، ص ۱۱۲-۱۱۳): امیر علی بن فرامرز (پس از ۴۵۵-۴۸۸ ق/۱۰۶۳-۱۰۹۵ م) و ابوکالیجار گرشاسب بن امیرعلی (۴۸۸-پس از ۵۱۳ ق/۱۰۹۵-۱۱۱۹ م). اگر عضدالاسلام و شرف‌الملوک یاد شده در عطرنامه علائی را صورت دیگری از عضدالدین و شمس‌الملوک بدانیم، می‌توان گفت عطرنامه علائی در زمان یکی از دو حاکم یادشده (۴۵۵-۵۱۳ ق)، در یزد نوشته شده است.

در مقدمه این رساله در باره تالیف آن آمده است که: «... بر سبیل ترجمه و نقل از زبان تازی به زبان پارسی و اختصار اندکی از بسیاری، این چند اوراق ... تحریر کرد ... و این بنده را اندران بیش از نقل و اختصار نصیبی نیست ... و مصنف را اندران تبویب و ترتیب و تقدم و تأخیر باشد و بس» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷، ص ۲۵۶). متأسفانه در هیچ جای متن اشاره‌ای نشده که مترجم این رساله کیست و ترجمه را بر اساس چه متن یا متنی فراهم آورده است اما از محتوای آن مشخص است که منبع اصلی آن یکی از سه رساله فوق است. مصحح رساله منسوب به ابن مندویه، عطرنامه علائی را ترجمه رساله ابن مندویه انگاشته است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۷، ص ۲۲۳).

۱. در انجامه دست‌نویس ملک پیش از نقل انجامه دست‌نویس منقول عنه، نوشته شده است: «نقلت من نسخة نسخت من خط مصنفها محمد بن الحسن الخازن» اما به نظر می‌رسد کاتب پس از نوشتن انجامه تلاش کرده تا کلمه «نُسِخَت» را به «نَسَخَ» تغییر دهد تا معنی عبارت عوض شود. اگر نُسِخَت را به صورت فعل مجهول بخوانیم، «محمد بن الحسن الخازن» بدل «مصنفها» است. اما اگر نَسَخَ را فعلی با فاعل معلوم در نظر بگیریم، «محمد بن الحسن الخازن» فاعل فعل است. یعنی در حالت اول، خازن مؤلف رساله و در حالت دوم فقط کاتب آن است.

با بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این سه رساله و مقایسه آن با عطرنامه علائی (جدول ۱) می‌توان پی‌برد که کدام یک از این سه، اساس کار عطرنامه علائی بوده است و از آنجا، می‌توان به نکاتی در باره قدمت منبع اصلی عطرنامه علائی دست یافت.

جدول ۱. مقایسه عطرنامه علائی با سه رساله عطرناسی^۱

عطرنامه علائی	رساله خازن	رساله ابن کیسان	رساله ابن مندویه
خطایی ... به قیمت دوثلث تبتی ارزد (۲۵۹)	-	-	خطائی ... فانه یساوی ثلثی ثمنه (التبتی) (۱۲۴)
-	[ثم بعده التتاری] (۴پ)	ثم بعده التتاری (۱۸۹)	-
خرخیزی ... الا در اقراص المسك پسندیده نیست (۲۵۹)	[الخرخیزی ... لا یصلح لشیء من الصناعات الا للغوالی و اللخالخ و الذرایر] (۴پ)	الخرخیزی ... لا یصلح لشیء من الصناعات الا للغوالی و اللخالخ و الذرایر (۱۸۹)	الخرخیزی ... لا یصلح لشیء من الصناعات البتة فلا یستعمل الا لعله فی اقراص المسك (۱۲۴)
[مشک بحری] می‌گویند که چینی اصلی است (۲۵۹)	-	-	(مسک البحری) ... الصینی و هذا جنس من اجناسه (۱۲۴)
مهرشان دقاق ریاحی [است] (۲۶۰)	المهنشان دقاق الریاحی (۸ر)	الهیشان دقاق الریاحی (۱۹۶)	المهرشان و هو دقاق الریاحی (۲۱)
اصل عنبر چشمه‌ها است که از بحر می‌زاید، و چون روغن بر سر آب آید و به خشکی هوا جامد گردد (۲۶۵)	و اصل سایر العنبر هو ان لها عیونا تنبع فی البحر و یطفوا علی راس الماء (۳ر)	و اصل سایر العنبر هو ان لها عیونا تنبع فی البحر و تطفو علی راس الماء (۱۹۲)	العنبر لها عیون تنبع فی البحر فیتعلق مثل الزبد علی رأس الماء فیضربه الهواء فیجمد (۱۲۲)

۱. به این دلیل که چاپ‌های موجود از رساله‌های خازن و ابن مندویه مغلوپ و نادقیق‌اند، در نقل قول‌ها به دست‌نویس‌های هر یک مراجعه شده است. ضبط‌های رساله خازن از دست‌نویس پرینستون و افتادگی‌های آن از دست‌نویس لایپزیگ و در میان [] نقل شده و ضبط‌های رساله ابن مندویه از تنها دست‌نویس شناخته‌شده آن که در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، نقل شده است. تنها دست‌نویس باقی مانده از رساله ابن کیسان در این پژوهش در دسترس نبوده و برای نقل ضبط‌های آن به پانوش‌های مصحح آن روایت اعتماد شده است.

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../۱۹۵

۷	زنگی به جز غالیه را نشاید (۲۶۶)	الزنجي ... لا يصلح الا للغوالي و اللخالخ (۳)	الزنجي ... لا يصلح الا للغوالي و اللخالخ (۱۹۱)	الزنجي و لا يصلح الا للغالية (۱۲۲)
۸	اگر دو دانگ از آن در جمله عنبر کنند تباه گردد (۲۶۶)	-	-	و ان وقع منه وزن ثلث مثقال في جملة عنبر كثير افسده (۱۲۲)
۹	صنعت زعفرانی مخمس: زعفرانی را در دو نسخت کرده‌اند: یکی مخمس خوانند (۲۷۱)	صنعة الند الزعفراني الاول و يعرف بالمخمس (۱۳)	صنعة الند الزعفراني الاول و يعرف بالمخمس (۲۰۳)	صنعة الزعفراني: الزعفراني على نسختين: احدها يعرف بالمخمس (۱۱۹)
۱۰	صنعت ذريرة مكفر تابستان را (۲۷۶)	صنعة ذريرة مكفرة (۲۰)	صنعة ذريرة مكفرة (۲۱۱)	صنعة الذريرة المكفر للصيف (۱۱۶)

در همه موارد یاد شده در جدول ۱ عطرنامه علائی با رساله ابن مندویه یکسان و با دو رساله دیگر متفاوت است. این نکته نشانه آن است که منبع اصلی مترجم در پدیدآوردن عطرنامه علائی رساله ابن مندویه بوده است. در نتیجه رساله ابن مندویه نیز دست‌کم در سده ۵ در دست بوده، هر چند یگانه دست‌نویس آن بسیار متأخر است.

بررسی تطبیقی متن رساله‌ها

میزان شباهت و تفاوت سه رساله یاد شده را می‌توان با بررسی تطبیقی متن آنها سنجید. به این منظور از سویی سرفصل‌های سه رساله با یکدیگر مقایسه می‌شوند و از سویی افزودگی‌ها و کاستی‌های متون بررسی می‌گردند.

سرفصل‌ها

در جدول ۲ سرفصل‌های این سه رساله با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

جدول ٢. مقياسه سرفصل هاي سه رساله

	خازن	ابن كيسان	ابن مندويه
١	[المسك]	المسك	اجناس المسك
٢	العنبر	العنبر	اجناس العنبر
٣	اجناس العود	العود	اجناس العود
٤	الكافور	الكافور	الكافور
٥	انواع المعجونات	انواع المعجونات	انواع المعجونات
٦	صنعة الند الاول	صنعة الند الاول	صفة الند الثاني و هو عند العوام الاول
٧	صنعة اخرى من الند الاول	صنعة اخرى من الند الاول	صنعة اخرى من الند المعروف بالاول
٨	صنعة اخرى مقاربه للاول	صنعة اخرى مقاربه للاولى	صنعة اخرى تقارب الاولى
٩	صنعة الند المثلث	صنعة الند المثلث	صنعة الند المثلث
١٥	صنعة اخرى من المثلث	صنعة اخرى من المثلث	صنعة اخرى من المثلث
١١	صنعة ند يقالب	صنعة ند يقالب	في صنعة الند بالقالب
١٢	صنعة ند يدخله سك المسك	صنعة ند يدخله سك المسك	صنعة ند يدخله سك المسك
١٣	صنعة الند الزعفراني الاول و يعرف بالمخمس	صنعة الند الزعفراني الاول و يعرف بالمخمس	صنعة الزعفراني: الزعفراني على نسختين: احدها يعرف بالمخمس
١٤	صنعة لون آخر منه	صنعة لون آخر منه	لون آخر من الزعفراني
١٥	انواع العود المطري فالاول المدرج	صنعة العود المطري المدرج	انواع المطري فاوله المدرج
١٦	نوع منه اخر	نوع آخر منه	نوع آخر من المدرج
١٧	نوع آخر منه	نوع آخر منه	نوع آخر من المدرج

	خازن	ابن کیسان	ابن مندویه
۱۸	نوع منه آخر مستبدع	نوع منه آخر مستبدع	نوع آخر من المدرج استبدعه بعض الرؤساء
۱۹	نوع آخر منه	نوع آخر منه	-
۲۰	صنعة عود مطرى بسک	صنعة عود مطرى بمسک	صفة المطرى بسک
۲۱	صنعة تعليه العود المطرى بالعنبر	صنعة العود المطرى بالعنبر	صنعة مطرية قطاع كبار لتزيين مجالس السلاطين
۲۲	صفة لخلخه تعرف بالسليمانية	صنعة لخلخه تعرف بالسليمانية	صنعة اللخالخ صنعة لخلخه تعرف بالسليمانية
۲۳	صفة اللخلخه السوداء	صنعة اللخلخه السوداء	صنعة اللخلخه السوداء
۲۴	صنعة لخلخه بيضاً للحمام	صنعة لخلخه بيضاً للحمام	صنعة لخلخه بيضاء
۲۵	صنعة غالية خاصة	صنعة غالية خاصة	الغوالي: صنعة الغالية الخاصة
۲۶	صفة غالية للتفرقة	صفة غالية للتفرقة	غالية وسط للتفرقة
۲۷	صنعة ذريه ممسكه تعرف بالعبير	صنعة ذريه ممسكه تعرف بالعبير	انواع الذراير: صنعة ذريوة ممسكة التي تسمى العبير
۲۸	صنعة ذريوة مكفرة	صنعة ذريوة مكفرة	صنعة الذريوة المكفر للصيف
۲۹	صنعة الرامك و هو اصل السك	صنعة الرامك و هو اصل السك	صنعة الرامك و هو اصل السك
۳۰	صنعة السك	صنعة السك	صنعة السك
۳۱	صنعة دهن البان	صنعة دهن البان	في دهن البان

چنان که در جدول ۲ نشان داده شده است سرفصل‌های هر سه اثر با یکدیگر مطابقت دارند و تفاوت آنها حداکثر به تغییر، افزودن یا کاستن یک واژه محدود است؛ مگر ردیف ۲۱ که عنوان سرفصل در رساله ابن مندویه تغییر کرده که البته بازهم محتوای

سرفصل با دو رساله دیگر مطابق است و ردیف ۱۹ که در رساله ابن مندویه سرفصل و محتوای مربوط نیامده است. همچنین در این رساله برخی عناوین فرعی نیز با توجه به محتوای هر فصل به متن افزوده شده بی آنکه محتوای آن تغییر کند. مقایسه سرفصل‌های سه رساله و محتوای ذیل هر سرفصل روشن می‌کند که این سه رساله، بی‌گمان سه روایت از یک متن هستند که با تغییراتی اندک به سه فرد مختلف منسوب شده‌اند.

افزودگی‌ها و کاستی‌ها

در روایت ابن کیسان چیزی بیش از آنچه در دو روایت دیگر آمده است به چشم نمی‌خورد اما در دو روایت دیگر مطالبی آمده است که در دیگر روایت‌ها دیده نمی‌شود.

نکات منحصر به روایت خازن:

۱- در مقدمه روایت خازن، مؤلف اثری دیگر از خود به نام «مجمّل الصناعات» را که به صاحب بن عباد تقدیم کرده معرفی می‌کند که در روایت ابن کیسان و ابن مندویه این بخش وجود ندارد.

۲- در معرفی انواع مشک این متن در روایت خازن هست و در سایر روایت‌ها نیست: «وسمعت عطّار فخرالدولة رضي الله عنه وهو ابوالحسن احمد بن عبد الله المعروف بإبن بلكا العطّار وكان هو وأبوه من حذّاق هذه الصناعة وكان الإبن خصوصا متحليا بالعلم يقول إنّ النافجة الفارغة من هذا المسك خير من المسك التّبيّ وتبقى رائحته اربعين سنة» (۳پ).

۳- در بخش امتحان مشک متن ذیل در روایت خازن ذکر شده ولی در روایت ابن کیسان و ابن مندویه نیست. «فإنّه اشترى للاستاذ الرئيس ابي الفضل بن العميد رحمه الله من الحاج شيء من المسك المثنور فنظر اليه وامتحنه بالذوق والنار وارتضاه فلما سحق اسود الأنامل والصلاية والفهر والمنخل فلما رش عليه الماء تبين فيه آثار وعيون كبرادة الفضة فلما نظر إليها قال إنّ بايعه غشه بحجر الكحل» (۱پ).

۴- در بخش معرفی عود متن ذیل در روایت خازن هست و در دو روایت دیگر نیست: «وإني رأيت من اهل المنصوره كان يعمل علي العود في تنقيته و تبريته فسألته عن العلة في ذلك فذكر إنّ ملوك الهند ادخارهم العود الهندي كما إنّ

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../۱۹۹

ملوک هذه الديار يدخرون العين والورق وغيرهما فإذا مات منهم وأحد يقال خلف من العود الهندي كذا سفظا والجيد لا يفلت منهم إلا ما يتهادون به» (۵ر).

۵- در باره عود هندی این جمله فقط در روایت خازن هست: «وإن سحق خرج مثل الزعفران المسحوق» (۵پ).

۶- در باره ارزش عود هندی ایضا: «وسألت والدي رحمه الله عن ارفع ثمن شاهده فقال كان حمل لابن الحريش الرازي رئيس الري منا منه بثلثمائة دينار فأهداه الي ابن ابي الساج وسمعتة يحكي عنه إنه قال إن وقت مقامه ببغداد اشترى له ابن قرابه العطار اوقيتين عوداً هندياً في الندأ بثمّتين (كذا) ديناراً عتقا» (۶ر).

نکات منحصر به روایت ابن مندويه:

۱- در معرفی مشک چینی این مطلب در روایت های خازن و ابن کيسان هست ولی در روایت ابن مندويه دیده نمی شود: «وهو مسك يقع من الصين في نوافج وهو عزيز جداً» (۲پ/۱۸۷).^۱

۲- در بخش معرفی مشک طومستی این مطلب در دو روایت خازن و ابن کيسان آمده اما در روایت ابن مندويه وجود ندارد: «وقد كان وقع بيدي نافجة من هذا الجنس وزنها خمسة عشر درهما ففتقتها فخرج ما كان فيها قطعة واحدة وبلغ وزنه عشرة دراهم» (۴ر/۱۸۸).

۳- در معرفی انواع مشک این مطلب در روایت ابن مندويه آمده ولی در سایر روایات نیست: «وأكثر ما يجلب مع التبيتي وإذا وجدت في جملته نافجة ملساء فليعلم أنها خطائي ولا يجوز أن يشتري بسعر التبيتي فإنه يساوي ثلثي سمنه اضعفه» (۱۲۴).

۴- پس از معرفی انواع مشک این مطلب تنها در روایت ابن مندويه ذکر شده: «بل كله يكون شياف كياراً بل يصلح للعطارين يشتري مسكاً طرياً جيداً ويمسح به وجه هذا المسك ليكتسب اللون والرايحة ثم يبيعه وإلا فلا يصلح لشيء من

۱. در مواضع مشترک میان دو روایت خازن و ابن کيسان ابتدا شماره صفحه روایت خازن آمده و سپس شماره صفحه روایت ابن کيسان.

الأعمال وقرأت من كتاب إن المسك من سرّة دابة في هيئة الطيبي الضخيم له قرن واحد في وسط جبهته ومن عظم جبهته تتخذ نصب السكاكين المسماة الختو» (۱۲۳).^۱

۵- پس از معرفی ماهیت مشک مطلب ذیل فقط در روایت ابن مندویه آمده است: «فإن لله عز وجل لطايف وابداعات من حيوانات كثيرة جعلها منافع للناس. مثل القز الذي هو أنعم الملابس من دود، ومثل العسل الذي هو أشهر المطاعم من دابة، ومثل الفاذهر الذي يخرج من جوف بقر وحش، ومثل المسك الذي يخرج من غزال. وامثال هذا كثير. كل ذلك من لطيف صنع الباري تعالى ذكره. ويقول عز من قائل: ذلك تقدير العزيز العليم» (۱۲۳).

۶- در بخش امتحان مشک این مطلب در دو روایت دیگر نیست: «فيجب أن لا يشتري المسك، إلا من تاجر معروف. لأن الغشاش يحب أن يبيع ما يعمله بيده. فإذا كان التاجر معروفاً، وظهر بالمسك عيب؛ ردّ عليه. وليس أبصر بالغشوش وعملها، من أهل بلخ. ولا يجب أن يشتري منهم شيء من المسك» (۱۲۳).^۲

۷- در معرفی عنبر سلاطی این جمله فقط در روایت ابن مندویه آمده است: «والغلافلى جنس منه ومعدنهما واحد» (۱۲۳).

۸- در روایت‌های خازن و ابن کیسان پنج دستور برای ساخت عود مطری ذکر شده اما در روایت ابن مندویه دستور پنجم حذف شده است.

۹- علاوه بر موارد یاد شده، در روایت منسوب به ابن مندویه تفاوت‌هایی دیگر چون جابه‌جایی بخش‌هایی از متن، توضیح برخی عبارات و تغییر کلمات و استفاده

۱. در نهاية الإرب همین مطلب به نقل از جیب العروس تمیمی آمده که در آن از المسکی نقل می‌کند: «قال: ويشهد بصحة ذلك ووافقته ما حكاه محمد بن العباس المسكي في كتابه: أن تجار المسك من أهل الصغد يذكرون أن المسك سرّة دابة في صورة ضخامة الطيبي، لها قرن واحد في وسط رأسها. قال: ومن قرنها وعظم جبهتها تتخذ النصت (كذا) المعروفة بنصب " الختو "».

۲. در روایت خازن در همین موضع حکایتی از ابوالفضل بن عمید نقل شده که از شخصی مشک خریده و پس از امتحان آن متوجه مغشوش بودنش شده است.

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../ ۲۰۱

از کلمات مترادف آنها به چشم می‌خورد. شماری از این موارد به عنوان نمونه در جدول ۳ نشان داده شده‌اند.

جدول ۳. تفاوت متن روایت ابن مندویه با روایت‌های خازن و ابن کيسان

روایت خازن و روایت ابن کيسان ^۱	روایت ابن مندویه
عبد مولانا صاحب (۱پ)	خادم الصحاب (۱۲۴)
لما رأى (۱پ)	لما دلتى (۱۲۴)
حضره المحروسه البهيه (۱پ)	مجلسه الشريف (۱۲۴)
أن يكون نافجة عشرين وزنه أو نيفا وعشرين (۲پ/۱۸۷)	أن تكون كل نافجة منها عشرون درهما إلا بزيادة درهم أو نقصان درهم (۱۲۴)
ويكون النافجة مخلوقة (۳ر/۱۸۷)	وتكون النافجة ملساء (۱۲۴)
وزن النافجة (۳ر/۱۸۷)	وزن جلد النافجة (۱۲۴)
وكل طيب يحتاج فيه إلى مثقالين من المسك التبتى فإنه يكفيه من هذا المسك ثلث مثقال (۳ر/۱۸۸)	وكل طيب يحتاج فيه إلى مثقالين من مسك الجيد أو التبتى النادر فإنه يكفيه من هذا المسك ثلث مثقال (۱۲۴)
وإذا سحق وبازائه زعفران مسحوق لم يتميز منه لشدة صفرته (۳ر/۱۸۸)	وإذا سحق يشبه لصفرتة الزعفران المسحوق (۱۲۴)
فإذا نثر المسك منها (۳پ/۱۸۸)	وإذا تبرأ المسك منها (۱۲۴)
وزن كل نافجة منه ثمانية دراهم إلى عشرة دراهم (۴ر/۱۸۸)	وزن كل فاره منها ثمانية دراهم وربما بلغ عشرة دراهم (۱۲۴)
وهو مسك اصلي في الصنعة (۴ر/۱۸۸)	وهو مسك اصلي قوى في الصنعة (۱۲۴)
فلذلك يستحيل دمه مسكا هو باطل (۱ر/۱۹۰)	فلهذا يصير الدم مسكا وفيه نظر (۱۲۳)
وإذا فتقت وخرج منها دم فإنها تكون لسنتها ولا يكون قد حال عليها الحول (۱پ/۱۹۰)	وإذا فتقت نافجة، وخرج منها الدم فليس بعيب لأنها يكون نافجة تلك السنة، ولا يكون قد حال عليها الحول ويجوز أن يرد ذلك على البائع بالعيب اذ ليس بمسك إلا إنه ليس بعيب (۱۲۳)

۱. سه ردیف نخست جدول فقط در روایت خازن آمده و سایر موارد در هر دو روایت یکسان است. در مواضع مشترک میان دو روایت خازن و ابن کيسان ابتدا شماره صفحه روایت خازن آمده و سپس شماره صفحه روایت ابن کيسان. در ۱۱ ردیف نخست، متن روایت خازن از دست‌نویس لایبزیك و در باقی ردیف‌ها از دست‌نویس پریستون آمده است.

	روایت خازن و روایت ابن کیسان ^۱	روایت ابن مندویه
۱۴	غشوش كثيرة لا يعرفها أهل البصر إلا عند الامتحان (۱/پ/۱۹۰)	غشوش لا يعرفها اهل هذه الديار ويذهب معرفتها على أكثر اهل البصر (۱۲۳)
۱۵	وأكثر قوته في التعلية (۱۹۱/۲)	وأكثر عمله في التعلية (۱۲۳)
۱۶	وتكون رايحته في الصنعة بقدر رايحة المسك (۱۹۱/۲)	ويكون رايحته في الصنعة دون المسك (۱۲۳)
۱۷	وعند القطع يتفتت فلا يستعمل في الند إلا مع شيء من العنبر الدسم (۱۹۱/۲)	وعند القطع يتفتت ويصير مثل التراب، فلا يعمل منه الند اذا كان وحده، إلا أن يجعل معه شيء من العنبر الدسم (۱۲۳)
۱۸	لها عيون تنبع في البحر ويطفوا على رأس الماء فتضربه الأمواج وترمي به إلى الساحل (۱۹۲/۳)	لها عيون تنبع في البحر فيتعلق مثل الزبد على رأس الماء، فيضربه الهواء فيجمد ويشخن، فتعرفه التجار فيؤخذ (۱۲۲)

ردیف‌های ۱، ۳، ۸ و ۱۰ جدول ۳ نمونه‌هایی از تغییر عبارت و بیان ساده‌تر آن هستند؛ ردیف‌های ۵، ۹، و ۱۵ نمونه‌های جایگزینی واژه‌ها با واژه مترادف؛ ردیف‌های ۶، ۷، ۱۱، ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ نمونه‌هایی از افزودن واژه یا عبارت برای توضیح بیشتر و ردیف‌های ۲، ۴، ۱۲، ۱۴ و ۱۶ نمونه‌های تغییراتی است که معنی عبارت را تغییر داده‌اند.

در سرتاسر متن روایت ابن مندویه چنین تفاوت‌هایی به نسبت دو روایت دیگر به فراوانی دیده می‌شوند. علاوه بر این بخش‌هایی از متن در روایت ابن مندویه به نسبت دو روایت دیگر جابه‌جا شده است برای نمونه:

۱- این بند در روایت ابن مندویه پس از بند «والعلة في الدقاق ... كان شيافا» آمده، اما در دو روایت دیگر پیش از آن آمده است «و يقال إن رعى هذا الغزال هو سنبل الطيب، فلهذا يصير الدم مسكا وفيه نظر فان من الغزال ما يرمى الحنطة والشعير والحشيش ويكون منه المسك وإنما ينسب الى خلقه الله تعالى» (۱۲۴).

۲- این بخش در روایت‌های خازن و ابن کیسان پیش از معرفی عنبر سلاهی آمده است ولی در روایت ابن مندویه پس از معرفی آن و با اندکی توضیحات: «و منه لون آخر يكون في الأصل اشهباً جداً، يصيبه الهواء الحار مثل هواء عمان فسیراف، فتسود لونه وعند الكسر يكون اغبر ويضرب إلى الحمرة قليلا والعلة

فی أن الهواء يؤثر في هذا الجنس من العنبر ولا يعمل في سايره وذلك أن هذا العنبر يكون في نهاية اليبس فيؤثر فيه الهواء وما كان فيه أدنى دسومة فإنه لا يقبل كل أثر ذلك الهواء وهذا العنبر لا يصلح للسلطين إلا للتغلية فإن الصانع إذا فرغ من عمله يكون البياض قد اثر في آلاته والطيب يبض عن ذلك اليوم» (۱۲۳).

علی‌رغم محتوای یکسان سه روایت، تغییر عبارات و ساختار متن در روایت ابن مندویه به نسبت دو روایت دیگر به وفور دیده می‌شود تا حدی که به نظر می‌آید که دست‌نویس منسوب به ابن مندویه از نوع دست‌نویس‌هایی است که کاتب برای استفاده شخصی خود کتابت می‌کرده است یا از روی چنین دست‌نویسی کتابت شده؛ «بعضی از این گونه نسخ را بدون هیچ عمد و قصدی و بی توجه به آن که تحریری از آن پرداخته آید، کاتبانی فاضل به نیت استفاده خصوصی خود کتابت کرده‌اند؛ زیرا ... عده ای برای استفاده شخصی خودشان، نه برای به دست داشتن یک دست‌نویس کامل یا عین تحریر مؤلف، اثر را با سلیقه خود تلخیص می‌کرده‌اند و یا کلمات و عبارات آن را تغییر می‌داده‌اند و مطالبی را به غرض ایضاح بیشتر وارد متن می‌ساخته‌اند» (مایل هروی، ص ۴۴۷-۴۴۸).

بررسی صحت انتساب‌ها

از مقایسه‌های پیشین پیداست که دست‌کم دو روایت از این سه از روی آن دیگر و چه بسا هر سه مستقیم یا با واسطه از روی روایتی ناشناخته انتحال شده‌اند. کتابشناسی‌ها و منابع تاریخی در شناختن روایت اصیل و مؤلف واقعی اثر کمکی نمی‌کنند، اما بررسی شواهد متنی و نسخه‌شناسی ممکن است در این زمینه راهگشا باشد.

بررسی محتوای متن

در مقدمه دو روایت خازن و ابن کیسان در عبارت «یکون ما یصنعه دستوراً لا تستغنی الخزائن عنها (خازن)/مما لا یستغنی عنه فی خزائن الملوک (ابن کیسان)» تصریح شده که هدف از نگارش رساله استفاده از آن در خزاین ملوک است و این نشان می‌دهد که رویکرد اثر پزشکی نبوده و مخاطب اثر خزانه‌داران دربار بوده‌اند نه پزشکان. البته عبارت مذکور در روایت ابن مندویه متفاوت است و به این صورت ذکر شده است: «لیکون ما یصنعه دستوراً لا یستغنی المحققون فی هذه الصنعة عنه» اما در این روایت نیز اثری از رویکرد پزشکی مؤلف و خواص دارویی عطرها دیده نمی‌شود.

از سویی در این متن برای معرفی عطرهاى مفرده به ویژگی‌هاى مختلفی از جمله ماهیت، انواع، منشأ، کیفیت، امتحان غش و در مواردی حتی قیمت هر عطر توجه شده اما به خواص دارویی و طبیعت هیچ یک مستقیماً اشاره‌ای نشده است و این می‌تواند نشانه‌ی توجه اندک مؤلف به پزشکی و داروشناسی باشد. در حالی که در عطرنامه‌هاى نوشته‌ی پزشکان همچون جواهر الطیب اثر ابن ماسویه، کتاب فی فنون الطیب و العطر اثر ابن جزار و طیب العروس و ریحان النفوس^۱ اثر تمیمی، همواره در معرفی عطرهاى مفرده به خواص دارویی آنها نیز اشاره شده است. ابن جزار به طبیعت و ابن ماسویه به طبیعت و بدل دارویی هر عطر نیز اشاره کرده است.

با در نظر گرفتن اینکه ابن مندویه و ابن کیسان هر دو پزشک بوده‌اند، بعید به نظر می‌رسد که در تألیف چنین اثری هیچ استفاده‌ای از دانش پزشکی شان نکنند و در باره‌ی خواص دارویی عطرهاى معرفی شده سخنی نگویند؛ همچنین اشاره‌ی نویسنده به نوشتن کتاب برای به‌کارگیری در خزاین ملوک یادآور لقب خازن است که در پی نام محمد بن حسن آمده است.^۲

ضمناً «ابن ابی اصیبعه» در فهرست آثار ابن مندویه از اثری با عنوان رساله‌ی إلى بعض إخوانه فی الکافور یاد کرده که دو دست‌نویس از آن باقی مانده و چاپ نیز شده است (ابن مندویه، ۱۳۹۲). با توجه به محتوای رساله‌ی مذکور به نظر می‌آید که این رساله و رساله‌ی فی اصول الطیب و المركبات العطریه نمی‌توانند اثر یک نفر باشند؛ چرا که محتوای این دو اثر متناقض است.^۳ ابن مندویه در رساله‌ی إلى بعض إخوانه فی الکافور ضمن رد نظر پزشکان پیشین در تشخیص طبع کافور، دلایلی در رد سرد بودن طبع کافور و اثبات گرم و خشک بودن آن ذکر می‌کند؛ در حالی که در رساله‌ی فی اصول الطیب و مرکبات العطریه منسوب به ابن مندویه، مؤلف در چند موضع به سرد بودن طبع کافور اشاره می‌کند. از جمله در دستور ساخت غالباً کافوری توضیح می‌دهد که کافور را برای

۱. بخش معرفی عطرهاى مفرده در دست‌نویس موجود طیب العروس در دست نیست و تنها به واسطه نقل قول‌هاى آن در نهاییه الارب باقی مانده است.

۲. البته باید توجه داشت که لقب خازن می‌تواند معطوف به پدر وی (حسن) باشد. از سوی دیگر این لقب نه فقط برای سرپرست خزانه، که برای سرپرست کتابخانه نیز به‌کار می‌رفته است.

۳. مگر آن که فرض کنیم ابن مندویه رساله‌ی کافور را پس از رساله‌ی عطر نوشته و در این میانه نظرش تغییر کرده باشد.

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../ ۲۰۵

سرد کردن حرارت مزاج در عطر به کار می‌برند،^۱ یا پس از دستور ساخت لخلخلة سفید که کافور از مواد اصلی آن است اشاره می‌کند که این ترکیب برای گرم مزاجان مناسب است.^۲

بررسی تطبیقی ضبط دست‌نویس‌ها

با توجه به ضبط‌های مشترک دست‌نویس‌های سه روایت به نظر می‌رسد که این دست‌نویس‌ها به‌رغم تفاوت در انتساب، از یک تبارند. به منظور دریافتن ارتباط دست‌نویس‌های موجود از روایت‌های سه‌گانه ضبط‌های قابل توجه دست‌نویس‌های هر سه روایت در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. ضبط‌های مشترک دست‌نویس‌های سه روایت

روایت خازن	روایت ابن کیسان	روایت ابن مندویه
۱ [و لرقة الجلد] (۲ پ)	ورقة الجلد (۱۸۷)	و لرقة جلدها (۱۲۴)
۲ [فانه یکفیه من هذا المسک] (۳ ر)	فانه یکفیه فیہ هذا المسک (۱۸۸)	فانه یکفیه من هذا المسک (۱۲۴)
۳ [الخطافی] (۴ پ)	الخطافی (۱۸۹)	الخطائی (۱۲۴)
۴ [لا یصلح لشی من الصناعات] (۴ پ)	لا یصلح لشی من الصناعات (۱۸۹)	لا یصلح لشی من الصناعات (۱۲۴)
۵ [یضعف برایحة البحر] (۴ پ)	ضعیف لرایحة البحر (۱۸۹)	یضعف برایحة البحر (۱۲۴)
۶ فلیاخذ قطعة زجاج و یحمیها (۳ پ)	فلیاخذ قطعة زجاج و یحمیها (۱۹۲)	اخذ قطعة زجاج و وضعت علی النار حتی تحمی (۱۲۲)
۷ یوخذ عشرة مثاقیل عود هندی و مثقالین و نصف عنبر (۱۵ ر)	یوخذ عشرة مثاقیل عود هندی و مثقالین و نصف عنبر (۲۰۵)	یوخذ عشرة مثاقیل عود هندی و یقطع و یوخذ مثقالین و نصف عنبر (۱۱۸)
۸ یتقب و یجعل فی کل قطعة ثقبین ثلاثة (۱۵ ر)	یتقب و یجعل فی کل قطعة ثقبین ثلاثة (۲۰۵)	یتقب فی کل قطعة ثقبین او ثلاثة (۱۱۸)

۱. صنعة غالبية مكفرة: من الناس من یميل الى ما یبرد لحرارة مزاجه، فیزید القاء الكافور فی غالبته لیدفع مضرة المسك عنه.

۲. صنعة لخلخلة بیضاء: یؤخذ من الكافور القیصوری (كذا) الجید ما یراد، ... و هی یصلح للمحرویین.

یوخذ شیئی من العنبر فیذوب و مثلیه من المسک (۱۵)	یوخذ شیئی من العنبر فیذوب و مثلیه من المسک (۲۰۵)	یاخذ شیئا من العنبر الاشهب فیذوبه و مثلیه من المسک (۱۱۸)
-------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------

ردیف ۳ تصحیف و ردیف‌های ۶ تا ۹ اشتباهات دستوری^۱ مشترک بین روایت ابن کیسان و روایت خازن هستند و ردیف ۷، ۸ و ۹ اشتباهات دستوری مشترک میان روایت ابن مندویه با دو روایت دیگرند که نشان می‌دهد تبار دستنویس‌های این سه روایت به یک دست‌نویس می‌رسد؛ در این صورت یا دستنویس‌های هر سه روایت از روی روایتی ناشناخته و کهن‌تر کتابت شده‌اند که هیچ یک از شواهد در رد یا اثبات این فرض به کار نمی‌آید، یا همه دستنویس‌ها از روی یکی از روایت‌های موجود استنساخ شده‌اند. در این صورت:

۱- اگر روایت منسوب به ابن مندویه اصل باشد؛ یا هر دو روایت مستقیماً از روایت ابن مندویه گرفته شده‌اند که با توجه به شباهت بسیار دو روایت خازن و ابن کیسان و تفاوت آنها با روایت ابن مندویه نامحتمل می‌نماید (برای نمونه ضبط‌های ردیف ۳، ۶، ۷، ۸، و ۹ جدول ۴)؛ یا یکی از دو روایت خازن و ابن کیسان واسطه دیگری است. به دلیل یکسانی ضبط روایت خازن و روایت ابن مندویه و تفاوت آنها با روایت ابن کیسان در ردیف‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ جدول ۴، روایت ابن کیسان نمی‌تواند واسطه دو روایت دیگر باشد. فرض واسطه بودن روایت خازن میان دو روایت دیگر نیز با انجامه دست‌نویس پرینستون هم‌خوانی ندارد. مگر این‌که دست‌نویس ۴۲۱ (که پرینستون از روی آن نوشته شده) از روی دست‌نویسی کهن از روایت ابن کیسان (چنین دست‌نویسی پیدا نشده) کتابت شده باشد. اما این فرض چندان محتمل نیست زیرا چنین می‌نماید که

۱. در ردیف ۶ شکل صحیح ضبط از نظر دستوری «یحمها» است. «یحم» شکل مجزوم «یحمی» است و چون «یحمی» معطوف به فعل «لیاخذ» است که امر غایب و اعرابش جزم است، باید مجزوم شود و به صورت «یحم» درآید. در ردیف‌های ۷ تا ۹ نیز به ترتیب «مقالان»، «ثقبان او ثلثة» و «مثلاه» از نظر دستوری صحیح هستند چراکه در هر سه مورد اعراب کلمه مذکور باید مرفوع باشد. با توجه به اینکه فعل‌های هر سه عبارت مجهول اند - مجهول بودن فعل «یؤخذ» با توجه به شکل نگارش همزه بدیهی است و افعال «یثقب» و «یجعل» نمی‌توانند فعل معلوم باشند چون معطوف به فعل مجهول «یؤخذ» شده‌اند- «ثقبین» در ردیف ۸ نایب فاعل و «مثالین» و «مثلیه» در ردیف‌های ۷ و ۹ معطوف به نایب فاعل هستند و به همین سبب باید مرفوع باشند در حالی که در متن به صورت منصوب نوشته شده‌اند. ضمناً در ردیف ۸ بین دو کلمه «ثقبین» و «ثلاثة» باید «او» به معنی «یا» بیاید.

در باب انتساب و عنوان رساله‌ای عربی.../۲۰۷

شماری از تفاوت‌های میان روایت خازن و دو روایت دیگر، بر اثر حذف نکاتی از روایت خازن که می‌توانسته خواننده را به نویسنده اصلی رهنمون سازد پدید آمده است.

۲- اگر روایت منسوب به ابن کیسان اصل باشد؛ یا هر دو روایت دیگر مستقیماً از ابن کیسان گرفته شده‌اند که با توجه به یکسانی شماری از ضبط‌های روایت خازن و ابن مندویه و تفاوت آنها با روایت ابن کیسان (ردیف‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ جدول ۴) نامحتمل می‌نماید؛ یا یکی واسطه دیگری است که با توجه به تغییرات بسیار روایت ابن مندویه به نسبت دو روایت دیگر (از جمله ردیف‌های ۳، ۶، ۷، ۸ و ۹ جدول ۴)، روایت ابن مندویه نمی‌تواند واسطه دو روایت دیگر باشد. فرض واسطه بودن روایت خازن نیز پیشتر بررسی شد.

۳- اگر روایت منسوب به خازن اصل باشد؛ چون هیچ یک از دو روایت ابن کیسان و ابن مندویه نمی‌توانند واسطه میان خازن و دیگری باشند (شواهد پیش‌تر یاد شد)، پس هر دو باید مستقیماً از روایت خازن گرفته شده باشند. بنا بر این با توجه به تاریخ کتابت دست‌نویس‌های موجود، دست‌نویس اصل دو روایت ابن مندویه و ابن کیسان نیز می‌تواند همان دست‌نویس ۴۲۱ ق باشد که دست‌نویس پرینستون (روایت خازن) از روی آن کتابت شده است مگر آن که بخواهیم در درستی انجامه منقول در دست‌نویس پرینستون تردید کنیم.

نتیجه

همچنان که در بررسی محتوایی اثر اشاره شد، در مقدمه رساله انگیزه نویسنده از نگارش، فراهم آوردن اثری بوده است که در خزاین ملوک به کار آید. این تأکید، نگارش اثر توسط خازن را که با توجه به لقبش احتمالاً خزانه‌دار بوده، محتمل‌تر می‌سازد. همچنین شواهد نسخه‌شناختی نیز نشان از آن دارد که دست‌نویس‌های هر سه روایت، مستقیم یا با واسطه به دست‌نویسی به خط خود خازن نسب می‌برند؛ بنا بر این می‌توان روایت منسوب به خازن را اصل انگاشت. البته با توجه به اینکه در زمان کتابت دست‌نویس به خط خازن - ۴۲۱ هجری - نه ابن مندویه در قید حیات بوده است و نه ابن کیسان، انتساب اثر به این دو بایستی کار کاتبان دست‌نویس‌های منتسب باشد.

عنوان رساله

عنوان اثر در دستنویس‌های روایت خازن به دو صورت آمده است. دست‌نویس پرینستون از ابتدا افتادگی دارد اما در آغاز موجود دست‌نویس با خط و مرکب متفاوت از متن، عنوان «کتاب الطیب لأبی الحسن الخازن» افزوده شده؛ در ابتدای دست‌نویس لایپزیگ عنوان اثر چنین آمده است: «مختصر فی معرفة اجناس الطیب و ذکر معادنه وألوانه و معرفة المغشوش منه و الصحيح و ذکر أنواع صناعاته من المعجونات و الندود و الذرائر و اللخالخ و الغوالی و غیرها مما لا یستغنی عنه فی خزائن الملوک جمع محمد بن الحسن الخازن» همین عنوان در دست‌نویس ملک در یادداشتی پیش از این رساله به این صورت نوشته شده است: «یتلوه مختصر فی معرفة اجناس الطیب و ذکر معادنه وألوانه و معرفة المغشوش منه و الصحيح و ذکر أنواع صناعاته من المعجون و الندود و الذرائر و اللخالخ و الغوالی و غیرها مما لا یستغنی عنه فی خزائن الملوک جمع محمد بن محمد رضی الله عنه». گرچه عنوان متأخر افزوده شده به دست‌نویس پرینستون متفاوت با دست‌نویس‌های ملک و لایپزیگ است، با توجه به اینکه هر دو دست‌نویس ملک و لایپزیگ از روی پرینستون نوشته شده‌اند، می‌توان گفت عنوان دست‌نویس پرینستون همان عنوانی بوده که در دو دست‌نویس دیگر نیز دیده می‌شود.

این عنوان طولانی در واقع از مقدمه مؤلف اثر در معرفی و سبب تألیف کتاب گرفته شده است. مقدمه مذکور چنین است:

أما بعد فإن عبد مولانا صاحب الجليل كافي الكفاة أطال الله بقاءه وأعز نصره وعلاؤه وكبت أعداءه لما رأى آثار أنعامه عليه وتتابع إحسانه إليه وترادف آلائه لديه طلب شيئاً يزيد دنوا من الخدمة الشريفة العلية واعمل فكره فيما يقربه من الحضرة المحروسة البهية فلم يجد طريقاً أعز عنده وأثر لديه من طريقة العلم وإن اختلفت اجناسه وقد كان عمل مجموعاً للخزائن وترجمه بمجمل الصناعات ورتبه على عشرة فصول فالفصل الأول في الجواهر ومعادنها (٢ ر) وواصفها وقيمها والفصل الثاني في معادن الذهب والفضة وأحوالها والفصل الثالث في الصروف على أصنافها والجهنزه والفصل الرابع في ترتيب أعمال دارالضرب وأحوالها والفصل الخامس في سبك الذهب والفضة والفصل السادس في أعمال الصياغة والفصل السابع في الذهب الورق والمعزول والفصل الثامن في استعمال الديباج وأعمال الأبريسم والفصل التاسع في الشراء والبيع والدلالة والفصل العاشر في الخياطه والنجادة (كذا). فدعته نفسه إلى تصنيف شيء من

صنعة الطيب مما عز في الكتب ليزداد به قربة في شريف الخدمة ويكون ما يصنفه دستوراً لا تستغنى الخزائن عنها و اعتمد (۲ پ) في تصنيفه علي بيان ما يحتاج إليه الأكبر من دون الأصغر وجعل ذلك أبواباً تشتمل على أصول الطيب المفرد منها والمركب وذكر عللها وأجناسها وألوانها ومعادنها واقتصر على ذكر المسك والعنبر والعود والكافور إذ كانت هي الأصول التي يركب منها أنواع المعجونات وأثر فيما قصده الإيجاز والاختصار من دون الإطالة والإكثار والله حسبه كافياً ومعيناً ونعم الوكيل.

این مقدمه در دست‌نویس لایپزیگ به صورت کامل نقل شده اما در دست‌نویس ملک بخشی از آن که عنوان فصل‌های اثر دیگر مولف ذکر شده، محذوف است. چنان که از متن مذکور پیداست، مؤلف عنوان خاصی برای اثرش ذکر نکرده و فقط آن را «شیء من صنعة الطيب» خوانده و ابواب آن را نام برده است.

این مقدمه به صورت خلاصه و با تغییراتی در هر دو روایت دیگر اثر نیز آمده است. اثر این مقدمه را می‌توان بر عنوان‌های ذکر شده برای اثر در روایت‌های مختلف دید. «مختصر فی الطيب» در روایت ابن کيسان، «رسالة فی اصول الطيب و المركبات العطرية» در روایت ابن مندويه و «مختصر فی معرفة اجناس الطيب» در روایت خازن.

معرفی مؤلف رساله

چنانکه گفتیم در منابع تاریخی در باره خازن، مؤلف کتاب الطيب، سخنی گفته نشده است^۱ اما با توجه به دست‌نویس‌های اثر و شواهد متنی می‌توان شرح حال مختصری از او به دست آورد. ابوبکر محمد بن الحسن بن ابراهیم الخازن، چنانکه از لقبش پیداست خزانه‌دار بوده^۲ و با توجه به اینکه اثرش را به صاحب بن عباد وزیر آل بویه تقدیم کرده، مشخص است که در دربار آل بویه خدمت می‌کرده و کتاب را در روزگار او (پیش از درگذشت صاحب بن عباد در ۳۸۵ ق) تألیف کرده است.

۱. سزگین او را با محمد بن الحسن بن ابراهیم العطار الاسعردی، مؤلف مختصر فی الحساب که تنها دست‌نویس آن به شماره ۴۸۵۷ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود، یکی دانسته است (ص ۳۵۵). در منابع تاریخی و کتاب‌شناسی اشاره‌ای به این نام یافت نشد.

۲. با توجه به مطلبی که خازن به نقل از پدرش در باره قیمت عود هندی ذکر کرده به نظر می‌رسد که خزانه‌داری شغل خانوادگی او بوده است.

خازن بر اساس انجامة منقول در دست‌نویس پرینستون در ۲۱ جمادی الاولی سال ۴۲۱ ق در غزنه دست‌نویسی از اثر خود را کتابت کرده است؛ یعنی درست در روزگاری که دربار غزنویان درگیر ماجرای مشهور پدربان و پسران (اختلاف بر سر جانشینی سلطان محمود) بود.^۲ در همان سال محمد غزنوی جانشین محمود شده بود پس ممکن است خازن دست‌نویس را برای اهدا به او کتابت کرده باشد. چند ماه پس از آن نیز، ماجرا با برتخت نشستن مسعود و کشته شدن شماری از درباریان محمد به پایان رسید.



۱. شاید خازن، پس از شکست آل بویه از غزنویان و فتح ری به وسیله محمود غزنوی در ۴۲۰ ق، به غزنه رفته یا منتقل شده باشد.

۲. پدربان در جانشینی محمود، جانب محمد (ولی عهد تازه) را گرفته بودند و پسران از مسعود (ولی عهد پیشین) حمایت می‌کردند. ماجرای کینه مسعود از پدربان را بیتهمی آورده است (ص ۸۸).

منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم. (۲۰۰۱م). *عیون الأبناء فی طبقات الأطباء*. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابن مندویہ، احمد بن عبدالرحمن. (۱۳۹۲ش). دو رساله در بارة کافور و انواع عطرها (ترجمه رساله الکافور و اصول الطیب). ترجمه احسان مقدس. تهران: نیلویرگ.
- بیہقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۳ش). تاریخ بیہقی. ویراسته علی اکبر فیاض و محمدجعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خازن، محمد بن الحسن و محمد یاسر زکور. (۲۰۱۵م). کتاب الطیب، مع ملحق کتاب یوحنا بن ماسویہ فی جواهر الطیب المفردة. قطوف تراثیة ۶. دمشق: وزارة الثقافة، هیئة العامة السوریة للکتاب.
- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۴۴ش). فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات مجموعه امام جمعه کرمان. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۴۷ش). «دو رساله در شناخت عطر»، فرهنگ ایران زمین، ش ۱۵. ص ۲۲۲-۲۷۶.
- سجادی، صادق و سید علی آل داود. (۱۳۷۴ش). «آل کاکویه». دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قفطی، علی بن یوسف. (۲۰۰۵م). إخبار العلماء بأخبار الحكماء. ویراسته ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰ش). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- Samir, Khalil. (1991). "Sahlân Ibn 'Uthman Ibn Kaysan." *Claremont Coptic Encyclopedia*. Claremont Graduate University. School of Religion: Macmillan. available at: <http://ccdlibraries.claremont.edu/cdm/ref/collection/cce/id/1690>.
- Sbath, Paul. (1944). "Abrégé sur les Arômes Par Sahlân Ibn Kaissan Médecin Chrétien Melchite égyptien du Calife Al-'Aziz Mort en 990." *Bulletin de l'Institut d'Egypte*, no. 26. pp. 183-213.
- Sezgin, Fuat. (1974). *Geschichte des Arabischen Schrifttums: Band V Mathematik Bis Ca. 430 H*. Leiden: E.J. Brill.